

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام

سال پنجم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۷۵ - ۹۴

مهتدی عباسی (حک. ۲۵۵ - ۲۵۶) از اصلاحات سیاسی تا مبارزه با امامیه

احمد فلاح زاده^۱

چکیده

اقدامات سیاسی-اداری مهتدی او را از دیگر خلفای عباسی متمایز کرده بود. سؤال اصلی پژوهش این است که مهتدی برای احیای خلافت عباسیان و مهار فعالیت های شیعیان چه اقداماتی انجام داد؟ این پژوهش با بررسی منابع تاریخی نشان می دهد که مهتدی به سبب انتشار اخبار مربوط به تولد امام دوازدهم و گسترش قیام های شیعی در شهرهای مختلف، به رقابت با امامیه پرداخته بود. از این رو خلیفه عباسی در رقابت معنوی با بیت امام حسن عسکری علیه السلام تلاش کرد تا ضمن اصلاحات سیاسی در دربار، با پیروی از الگوی فکری خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، زهدگرایی را در خلافت عباسی رواج دهد. نابسامانی دربار، سرکشی فرماندهان و ناتوانی او در آرام کردن نظامیان، موجب شده تا برنامه های او به ثمر ننشیند و بلافاصله پس از حکومت کوتاه او، روش خشونت و ارباب دوره متوکل بر دربار عباسیان مستولی شود.

کلیدواژه ها: امام حسن عسکری علیه السلام، امامیه، زهد سیاسی، مهتدی عباسی.

۱. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران. ahran12772@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۵

درآمد

شورشیان ترک تبار پس از قتل معتز در سال ۲۵۵ بر آن شدند تا خلافت را از دست خاندان متوکل خارج کنند؛ زیرا احساس می‌کردند فرزندان متوکل از آنها انتقام خواهند گرفت. بنیان فکری و اجتماعی خلافت از عصر متوکل تا دوره مهتدی (۲۳۲-۲۵۵) همچنان به سبک متوکل‌ی اداره می‌شد؛ چیزی که دربار، نظامیان و دولتمردان در دوران مهتدی نیز به بازگشت آن علاقمند بودند. در زمان مهتدی مؤلفه‌های اصلی اداره دربار یعنی وزیران و کاتبان به روشنی در پی همان ساختار تشکیلاتی دوره متوکل بودند. اما ترک‌ها با تجربه قتل سه خلیفه پیشین یعنی متوکل، منتصر و معتز، از طرفی در خطر از دست دادن موقعیت اجتماعی و سیاسی خود بودند و از سوی دیگر بیم انتقام دسته جمعی توسط بازماندگان متوکل را داشتند. در چنین ایامی منش زمامداری مهتدی و زهدگرایی او برای درباریان و کسانی که سال‌ها دل در گرو اداره دربار به سبک ریخت و پاش‌های دوره متوکل را داشتند، چندان پسندیده نبود. از این رو دشمنی‌ها با او آغاز شده و مهتدی خود نیز با استبداد و سرکوب خونبار مخالفانش بر دایره این دشمنی‌ها دامن زد. این مقاله ضمن بیان منش سیاسی و فکری مهتدی به وضعیت امامیه در آن عصر نیز خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

درباره دوره خلافت مهتدی مقالاتی نوشته شده که برخی از آنها نظیر «ملاح من عهد الخلیفه المهتدی العباسی (۲۵۵-۲۵۶)» اثر سلیمه عبدالرسول (۱۹۷۵) و «جهود الخلیفة العباسی المهتدی فی التصدی لسیطرة الترك ۲۵۵-۲۵۶ق» به قلم خلیل شاکر حسین (۱۴۰۷) به صورت گذرا به وضع سیاسی دربار و مواجهه مهتدی با ترکان می‌پردازد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «کارنامه سیاسی اجتماعی المهتدی بالله خلیفه عباسی» به قلم خدیجه بحرینی زاده (۱۳۹۰)، نیز منش سیاسی مهتدی در برابر ترکان و درباریان را بررسی کرده است و تنها در صفحات ۱۰۲-۱۰۴ به وضع شیعیان در عصر مهتدی اشاراتی کرده است. سه کتاب *اعلام الهدایه* (۱۳۸۱) در بخش زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، *الامام الحسن العسکری وحدة الهدف وتعدد الاسالیب* از محمد حسین علی الصغیر (۱۴۳۰) و *سیره الامام الحسن العسکری دراسة تحلیلیة للسیرة الاخلاقیة والعلمیة والسیاسیة للامام العسکری* از عبدالله احمد یوسف (۱۴۳۵ق)، هر کدام در چند گزارش توصیفی به رابطه مهتدی و امامیه توجه کرده‌اند. مقاله ترکی *Muhtedi-billah* در *Islamansiklopedisi* تصویر مناسبی از کشمکش‌های مهتدی و ترکان ارائه می‌کند. همچنین،

مقاله «Al-Muhtadi» در New World Encyclopedia (2016) نیز امامیه را با زنگیان درآمیخته و تنها در یک عبارت به این موضوع اشاره کرده است. محمد قاسم زمان (۱۹۷۷) در کتاب *Religion and politics under the early Abbasids: the emergence of the protosunni elite* ضمن سخن از دوره مهتدی، اشاره‌ای به مناسبات او با امامیه نمی‌کند.

مهتدی و نظریه زُهد سیاسی

زهد به معنای پرهیز از دنیاپرستی یکی از ویژگی‌های نخستین زمامدار مسلمان بود. زهد به معنای دوری زمامدار از سیاست سودگزینی شخصی در حکمرانی و یکی از ویژگی‌های رهبری قلمداد می‌شد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲/۲۸۶). نگارش کتاب‌هایی با عنوان *زهد/نبی* (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۱) پیرامون الگوسازی برای زمامداران شکل گرفته بود. به همین سبب، سنت زهد (الحسیناوی، ۲۰۰۷: ۷۹) پدیده جذابی میان خلفای نخستین (غیر از عثمان) به عنوان یکی از ویژگی‌های خلافت به شمار می‌رفت (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۴/۱۶۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶/۲۹). در این میان زُهد امام علی علیه السلام حاوی مؤلفه‌های زهد دیگر خلفا نبود (جاحظ، ۲۰۰۲: ۴۳). با این همه به رغم فراز و نشیب فراوان فرهنگی دولت اموی، عمر بن عبدالعزیز در بین خلفای اموی به زُهد شهره شده بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۱۸۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۹/۲۰۲). در عصر عباسی جریان زهد تحت تأثیر ادبیات و شعر (الخفاجی، ۲۰۱۶: ۲۷) و دانش حدیث رونق بیشتری یافت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۸، ۲۴۰، ۲۵۳). مهتدی در راستای همانندسازی خود با عمر بن عبدالعزیز در پوشش زهد و دادگری به راحتی می‌توانست مسیر سرکوب مخالفان و بویژه امامیه را فراهم آورد. تاریخ بازیابی سنتی که مشروعیت خلافت را از مسیر عبادت به چنگ می‌آورد، پیش از او به نام افرادی مانند عبدالملک مروان (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۸/۶۳) و عبدالله بن زبیر (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۸/۶۰۸) ثبت شده بود، مسیری که بعدها مقتدر عباسی نیز همان را پیمود (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱/۱۰۵). از آنجا که در این سده، زُهدگرایی پنجره‌ای برای جذب هواداران بود، اهل حدیث، زهد را در جریان‌های دیگر اعتقادی، منشوری از رفتارهای ساختگی و ریاکارانه می‌دانستند (ابن جوزی، ۱۹۹۱: ۲۶۳).

اصلاحات سیاسی - اداری مهتدی

محمد پسر واثق معروف به مهتدی با پیشنهاد یکی از فرماندهان ترک، به خلافت رسید. وی پیرو همان سیاست گریزانان شاهزادگان رقیب از پایتخت - که پس از کشته شدن متوکل در میان عباسیان رواج یافته بود - بعد از خلافت پدرش به ناگزیر در بغداد می‌زیست (ابن عمرانی،

۱۴۲۱: ۱۳۳). وی در آغاز پیشنهاد خلافت را تنها برای این که معتز هنوز به صورت کامل، کناره نگرفته بود، رد کرد (ثعالبی، بی تا: ۸۸). با این همه نظامیان بلند پایه تُرک به هر طریق او را قانع کردند تا خلافت را بپذیرد (ابن عمرانی، ۱۴۲۱: ۱۳۳) و معتز را نیز وادار به کناره‌گیری کردند (طبری، ۱۹۶۷: ۳۹۱/۹). طبق روال دولت عباسیان، قاضی القضاة، لقب خلیفه را اعلام کرد و او را «مهدی بالله» نامید (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۷/۱۱)، آنگاه معتز نیز با او بیعت کرد (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۰/۲۲). یک روز پس از بیعت، خلیفه در نامه‌ای مردم بغداد را به بیعت خود فراخواند (طبری، ۱۹۶۷: ۳۹۲/۹). اما پسران متوکل در بغداد به دلیل کشته شدن برادرشان معتز، سر به شورش برداشتند (همان، ۴۶۲/۹). این موضوع به درگیری بزرگی منجر شد تا بالاخره با پول‌هایی که از سامرا رسید، مخالفان مسلح راضی شده و در هفتم شعبان همان سال، بغدادیان با مهدی بیعت کردند (همان، ۳۹۳/۹: نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۰/۲۲). پس از آن مهدی فرمان داد تا هر دو پسر متوکل در بغداد بازداشت و در سامرا، زندانی شوند (طبری، ۱۹۶۷: ۴۶۲/۹). در سامرا مهدی در آغاز خلافت امیدوار بود که می‌تواند یکسری از اصلاحات را به سرعت انجام دهد. نخستین گام‌های اصلاحی وی انتخاب جعفر بن احمد برای وزارت (ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۳) و سپس دور کردن دربار از آثار لَهو و لعب بود. وی دستور داد تا ترانه خوانان و رقاصان از سامرا به بغداد تبعید شوند و تمامی امور لَهو و لعب در قصر برچیده شود. آنگاه فرمان داد تمامی درندگان قصر و سگ‌ها را نیز از کاخ بیرون ببرند یا نابود کنند (طبری، ۱۹۶۷: ۴۰۶/۹). سپس مهدی به رد مظالم، بازگشت حق ستم دیدگان، امر به معروف و شنیدن سخن مردم ستم‌دیده امر کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸/۱۱). او برای حل مشکلات مردم به صورت حضوری جایی در قصر برای خود قرار داد تا در دسترس باشد (طبری، ۱۹۶۷: ۴۰۶/۹). حتی به سبک امام علی علیه السلام اتاقی را در دیوان مظالم قرار داد که هرکسی می‌توانست درخواست‌ها، نظرات و یا نقدهای خود نسبت به او یا دولتش را نوشته در آن بیان‌دازد (عسکری، ۱۴۰۸: ۲۰۶).

مهدی نسبت به افزایش مالیات با به کار بستن حیل‌های مالیاتی که در دولت‌های پیش از او رسم بود، مخالفت کرد و اجازه هیچ‌گونه دریافت مالیات‌های فریب‌کارانه را نداد (عسکری، ۱۴۰۸: ۲۹۶؛ ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۷۲). به دنبال کسر بودجه دربار، مهدی دستور داد ظرف‌های طلای درون خزانه را شکسته و دینار و سکه زدند تا به مصرف مردم برسد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۴). افزون بر آن، به فرمان او تمامی نقش‌هایی که بر دیوارهای کاخ بود پاک کردند و فرش‌های دیبای قصر را به این بهانه که شرع اجازه استفاده از اینها را نداده، از کاخ گردآوری

کردند (همان). اصول سیاسی رفتار مهدتی با کارگزارانش بر رصد و اشراف بر اهل دیوان و دریافت‌کنندگان خراج بود، تا جایی که دوشنبه و پنجشنبه‌ها خود به همراه اهل دیوان، به حسابرسی امور می‌پرداخت (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۷/۲۲). وی به ظاهر خلیفه‌ای اخلاق‌گرا بود که رهیافت سیاسی- مذهبی‌اش در نقش انگشترهایش دیده می‌شد، در یکی از آنها «محمد أمیر المؤمنین» (مسعودی، بی‌تا: ۳۱۸) و در دیگری «مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ» حک شده بود (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۸۱/۵)؛ که هر دو برداشتی از روایت‌های علی علیه السلام بودند (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۴۸/۳). این موضوع دقیقاً بازتاب همان اندیشه حفظ حرمت خلافت بود (همان) که خلیفه در پس آن تلاش می‌کرد جان خود را از تیررس تجربه تلخ قتل به وسیله ترکان برهاند. با توجه به شواهد پیش گفته یعنی سه موضوع اصلاحات سیاسی، الگوبرداری از علی علیه السلام در طراحی اتاق نقد و نقش انگشتر، می‌توان مهدتی را از علاقه‌مندان به زهد امام علی علیه السلام دانست. وی در ادامه رفتارهای اصلاح‌گرانه‌اش ترتیبی داده بود که همگان بتوانند به راحتی به دیدارش بیایند؛ چیزی که بسیار مایه شادمانی مردم و سنتی بسیار فراموش شده در کاخ بود (ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۳). پس از او این سنت در میان عباسیان برداشته شد و این وظیفه به وزیران سپرده شد (شیزری، ۱۴۱۵: ۲۵۴).

مهدتی عباسی و سیاست زمامداری

دولت عباسی در ایام مهدتی، ضمن از دست دادن یکپارچگی درونی به سوی رقابت‌های قومی و قبیله‌ای گام برمی‌داشت (ذهبی، ۱۹۹۳: ۱۲/۱۲۲). خلیفه با تغییر تشکیلات قضاوت (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۵/۲۲)، حسن بن محمد بن ابی شوارب قاضی القضات سامرا را برکنار کرد و به جای او عبدالرحمن بن نائل بصری را به قضاوت گماشت (طبری، ۱۹۶۷: ۹/۴۳۷). مهدتی مراجعه زیادی به قاضی‌ها نمی‌کرد و بر خلاف خلفای پیشین، قاضیان را به مشاوره نمی‌گرفت (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۱/۲۷۷). برخی معتقدند به دنبال مبارزات او با طبقه قضات، پس از مهدتی یعنی در دوره معتمد عباسی عملاً عنوان قاضی القضات حذف شد و هر جایی قاضی ویژه خود را داشت (همدانی، ۲۰۰۸: ۳۲۶).

وی در ادامه سیاست دور کردن ترکان از قدرت، کوشید به جای آنها از ایرانیان بهره بگیرد. در این زمان سه جریان قدرت، در میان ترکان دیده می‌شد که خلیفه هر سه آنها را یا از بین برد یا به شدت محدود کرد. یکی از آنها صالح پسر وصیف بود که پس از چندی در روز یکشنبه ۲۲ صفر سال ۲۵۶ به مثابه نامدارترین سردار ترک کشته شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱/۲۲). در این

میان رقابت سیاسی و مالی میان جریان‌های سیاسی-نظامی ترک و تلاش هر یک در پی یافتن فرصتی برای کسب قدرت، آنها را مقابل یکدیگر قرار داده بود (طبری، ۱۹۶۷: ۴۳۸/۹). با کشته شدن سران نظامی ترک، آنها در برابر مهتدی برخاستند (مسعودی، بی‌تا: ۱۰۰/۴). نظامیان ترک تبار خلیفه را به این سمت گماشته بودند و خلیفه نیز مانند پیشینیانش از خشم آنان بیمناک بود (ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۳). دست‌درازی‌های صالح پسر وصیف زمانی که سمت حاجبی مهتدی را داشت، چنان پیش رفت که کاتبان «قَبیحه»^۱ مادر معتز را در رقابت با آنان از پای درآورده (طبری، ۱۹۶۷: ۳۹۶/۹) و خزانه او را تصاحب کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱/۱۷). صالح از همراهی این چهره‌های اثرگذار یعنی ابراهیم بن سعدان نحوی، ابراهیم طالبی، هارون بن عبد الرحمن شیعی، ابو احوص بن احمد، ابوبکر ختن، ابی حرمله حجام، شاریه آواز خوان و سرخسی فرمانده شرطه‌های ویژه نیز برخوردار بود (طبری، ۱۹۶۷: ۴۵۳/۹). درگیری گروه‌های اصلی ترکان به جایی رسید که سر صالح بن وصیف را بریدند و آن را به جای سر «بُغا» (یک سردار دیگر ترک) بر دیوار نصب کردند (نویری، ۱۴۲۳: ۲۲/۳۲۳). در همین زمان مفلح سردار فاتح ترک که شورش‌های جبال را سرکوب کرده بود، با نامه‌ای از مقام بالادستش، موسی پسر بغا در چهارم محرم سال ۲۵۶ به سامرا بازگشت (طبری، ۱۹۶۷: ۴۰۶/۹-۴۰۹). موسی خود نیز مأموریت پیشینش را نیمه‌کاره رها کرده از ری رهسپار سامرا شد. اما بازگشت او از نظر مهتدی کاملاً بدون اجازه و در راستای برهم زدن اوضاع خلافت قلمداد شد (مسعودی، بی‌تا: ۳۱۷). همزمان خاندان طاهریان نیز با یک جابجایی قدرت در درون خود دست و پنجه نرم می‌کردند و میان سلیمان و عبدالله، فرزندان حاکم پیشین بغداد، بر سر این ریاست کشاکش دیده می‌شد (طبری، ۱۹۶۷: ۳۰۹-۴۰۵).

بالاخره در صبحگاه دوم محرم سال ۲۵۶، موسی پسر بغای بزرگ با سپاه گرانس به سامرا رسید اما چون خلیفه سرگرم دیدار عمومی با مردم بود، موسی مدتی معطل شد و پنداشت که خلیفه قصد دارد او و سپاهش را با نیرنگی از سوی صالح پسر وصیف از بین ببرد. همین کافی بود تا به قصر خلیفه یورش برده و آنجا را غارت کند. اما چون موسی دانست که خلیفه به دنبال او فرستاده تا بتواند به وسیله او صالح را سرکوب کند، آرام شد و دوباره با خلیفه بیعت کرد. رفته رفته یک گروه از ترکان، از موسی خواستند به جای توجه به خواست خلیفه، تلاش کند تا خلیفه

۱. این زن یکی از زیباترین زن‌های آن دوره بود اما برای رساندن مفهوم مخالف که در ادبیات عربی رسم بود، متوکل او را به جای «جمیله»، «قَبیحه» نامید تا زیبایی‌اش را به رخ دیگران بکشد.

را برکنار کند. به رغم مخالفت موسی با چنین کاری، این خبر به خلیفه رسید و خلیفه پنداشت موسی و یارانش در پی برکناری او هستند از این رو آنها را فراخوانده تهدید به مرگ کرد (طبری، ۱۹۶۷، ۲۱/۱۱). در میدان کارزار نیز موسی که با رسیدن خبر یورش «مساور خارجی» به نزدیکی‌های سامرا با لشکری بزرگ به همراه مفلح و بایکباک به مصاف او رفته بود هزیمت یافته و گریخت. خلیفه از این فرصت بهره برده به موسی نوشت که فرماندهی لشکر را به بایکباک تحویل دهد و خودش به سامرا بازگردد. اما موسی برافروخت و به قصد مهتدی به سامرا آمد. سرکرده دیگری از ترکان یعنی «بایکباک^۱» پرده‌دار خلیفه (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۸۱/۵) نیز در این زمان مشهور شده و شروع به دست‌اندازی به اموال مردم کرده بود که پس از چند بار شکایت از او نزد مهتدی، خلیفه خواست او را بکشد و با این کار شوکت ترکان را یکسره از بین ببرد (طبری، ۱۹۶۷: ۴۶۹/۹؛ ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۴). با دستگیری بایکباک، در حضور مهتدی، صالح پسر علی بن یعقوب بن منصور عباسی، به وی گفت که اگر بایکباک را بکشد، همان طور که جدش، منصور ابومسلم را کشت و اتفاقی نیافتاد، اینجا هم پیامدی پیش نخواهد داشت. مهتدی نیز بایکباک را کشت (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۷/۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۲/۱۱)؛ غافل از اینکه قدرت نظامی ترکان، چندان بود که حاکمان شماری از شهرها را از میان خودشان برمی‌گزیدند. این موضوع سبب شد فرمانداران منصوب شده آنها در شهرهای دور دست، در چرخش سیاسی دربار، همان راهی را بروند که درست موافق نظر ترکان بود. چنان که بایکباک زمانی که در سامرا بود، حکومت مصر به او سپرده شده بود. جانشین همین بایکباک در مصر به نام «یارجوخ» کاملاً همنوا با خط فکری او بود (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳۸۶/۴).

در این زمان با کشته شدن صالح و بایکباک دو تن از سران ترک، آنان به این جمع‌بندی رسیدند که بایستی خلیفه را کنار بگذارند. رسیدن خبر این نشست نیمه سری به خلیفه، عملاً او را به پیشواز نبرد با آنها برد (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۴۴۱/۹). جدا از حلقه نظامیان ترک، یکی از وزنه‌های سیاسی سامرا، زنان دربار، بویژه مادران خلفای قبل بودند که نمونه تام و تمام آنها «قبیحه» مادر معتز بود که اموالش مصادره و به مکه تبعید شده بود (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۱/۲۲). سه شاخه دیگر قدرت، وزیران، قاضیان و کاتبان بودند که عملاً بخش بزرگی از ثروت و قدرت دربار در دستان ایشان بود. مهتدی با دریافت این نکته وزرای زیادی را به این ترتیب به کار گرفت: جعفر پسر محمود اسکافی، ابوصالح جعفر بن احمد و سلیمان بن وهب که

۱. تلفظ درست این واژه در زبان ترکی بایک (Bayık) است.

هر سه مدتی کوتاه اختیار حکومت را در دست داشتند (ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۴).

گردش مالی زیاد وزیران به تنش قدرت میان وزیران و نظامیان ترک منتهی می‌شد. در خلال این منازعه‌ها مناسبات پرخشونت میان ترکان و وزیران کار را پیچیده‌تر کرد؛ زیرا از نظر وزرا، نظامیان ترک جماعتی سرکش بودند که می‌بایست به هر طریق مهار شوند. از سوی دیگر نظامیان ترک نیز وزیران را غارتگران مقرری خود برمی‌شمردند. این دو دستگی میان وزیران و فرماندهان نظامی در نهایت بسته به شرایط حاکم بر دولت، به مصادره اموال وزیر یا فرماندهان ترک منجر می‌شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷/۲۱۶). در واقع مشکل بزرگ عباسیان، دست‌اندازی وزیران و کاتبان در بیت‌المال و نارضایتی ترکان نظامی از این شرایط بود (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳/۳۷۰). از سوی دیگر وزرا و کاتبان، خلیفه را تحریک می‌کردند که در برابر مبلغ هنگفتی سرداران سرشناسش را بکشد (همان). این وضع مایه فرصت‌طلبی ترکان برای انتقام از دستگاه اداری دربار شد. چنان‌که روز پنجشنبه ۲۷ رمضان سال ۲۵۵، صالح پسر وصیف، احمد پسر اسرائیل وزیر معتز و ابونوح عیسی بن ابراهیم کاتب مادر معتز را برکنار کرده، پس از پانصد ضربه تازیانه، اموال هر دو را ضبط کرده و هر دو را سوار بر قاطری در سامرا چرخاند. گرچه مهتدی با این کار مخالف بود اما توانایی ابراز مخالفت با صالح را نداشت (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱/۱۸). آنچه باعث شد تا صالح دست به چنین کاری بزند رقابت‌های دیرین میان نظامیان و وزیران به طمع اموال یکدیگر بود (ابن طقطقی، ۱۹۹۷: ۲۴۱). سرانجام بر اثر درگیری خلیفه با ترکان و انتشار خبر تلاش دولتیان برای خلع مهتدی، مردم تحت تأثیر جامعه اهل حدیث که متولیان امور دینی بودند، عکس‌العمل تندی در سطح شهر سامرا به‌ویژه در مساجد از خود بروز دادند. طرفداران خلیفه با دیوار نوشته‌هایی مبنی بر دفاع همه جانبه از خلیفه، افزون بر آن که خلیفه را از باری خود مطمئن و او را برای کارهای خشونت‌بارتر تحریک می‌کردند، با نظامیان ترک هم اتمام حجت می‌کردند؛ چیزی که موجب یکپارچگی در جبهه ترکان شده بود. در این دیوار نوشته‌ها دو نکته مهم نهفته بود: یکی پذیرش مهتدی از نظر عوام به مثابه خلیفه‌ای عامل به منش عمر بن خطاب و دیگری شمردن خلیفه به عنوان یکی از «آل محمد» (طبری، ۱۹۶۷، ۹/۴۴۴). در برابر، سرداران ترک پس از رایزنی‌های فراوان، بیعت خود را با خلیفه از اساس نادرست دانستند چرا که معتقد بودند خلیفه به تعهداتش نسبت به بایکباک و موسی بن بغا عمل نکرده (همان، ۹/۴۶۲) و صالح را کشته است (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳/۳۷۲). خلیفه نیز که تجربه حکومت‌داری نداشت بر طبل خشونت زده و خود را

ادامه دهنده رفتار منصور عباسی در قلع و قمع مخالفان معرفی کرد (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۴۲۱/۱). در پایان هر سه کانون قدرت ترکان یعنی فرزندان وصیف، پسران بغا و نیز هواداران بایکباک در معرض رفتارهای تند مهتدی قرار گرفتند. در این میان، محمد پسر بغا نیز به دستور مهتدی کشته شد و یاران بایکباک به برادرش یعنی طغوتیا پیوستند (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۷/۲۲). ترس ترکان از قتل عام سبب شد تا علیه خلیفه یک دل شده و یاران موسی بن بغا با شعار «ای فرعون، موسی آمد» وارد کاخ شوند (ابن عماد، ۱۹۸۶: ۲۴۹/۳). به رغم کمک‌های سربازبردگان اشروسنه‌ای، طبری، دیلمی و اشتاخی به خلیفه (طبری، ۱۹۶۷: ۴۷۰/۹) نظامیان ترک، توانستند آنها را شکست دهند (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۴/۲۲). ظاهراً درخواست ترکان برکناری شماری از مسئولان دولتی و مصادره اموال آنان بود (طبری، ۱۹۶۷: ۴۶۳/۹) اما در واقع نظامیان به این آرزو که به دارایی خلیفه دست یابند به فکر کشتن او بودند (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۷/۲۲). به هر حال مهتدی در سن ۳۸ سالگی در حالی که تنها یازدهمین ماه از خلافتش می‌گذشت (طبری، ۱۹۶۷: ۴۶۹/۹؛ ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۴)، در پنجشنبه ۱۸ رجب سال ۲۵۶ کشته شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳/۱۱). برای حفظ قداست هاشمیان، او را به گونه‌ای کشتند که اثری از شکنجه بر بدن او باقی نماند (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۵/۲۲)؛ آن‌گاه او را در سامرا دفن کردند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۷۸/۳). پس از مرگ مهتدی، انشعاب در عباسیان بیش‌تر شد و برادرش عبدالله به شورش یعقوب لیث صفاری پیوست (ابن حزم، ۱۹۸۳: ۲۵-۲۶). از مهتدی به قولی هفت پسر و شش دختر (مسعودی، بی‌تا: ۴/۱۰۰) و به نقلی پانزده فرزند باقی ماند (نویری، ۱۴۲۳: ۳۲۵/۲۲). وی به رغم حکومت کوتاهش، شهرتی یافت که بعدها نسلش را با لقب «ابن المهتدی» می‌خواندند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۷۶/۶).

زهد سیاسی در اندیشه‌ی مهتدی

در میان خلفای عباسی، مهتدی شاید تنها حکمران عباسی است که سبک دیگری از فرمانروایی را مدت زمانی هر چند کوتاه در این سلسله به کار بست و به زهدگرایی شهرت یافت. پاره‌ای از نقل‌های تاریخی و شماری از نوشته‌های متأثر از دیدگاه حدیث‌گرایان بر این باورند که از نظر مردم او از زمانی که به خلافت رسید تا وقتی که کشته شد همیشه روزه بود، به همین دلیل در مرگ او عوام سوگوار شده و گریستند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳/۱۱). علت اصلی شکست او نشناختن جامعه ترکان و تلاش برای رسیدن به خودکامگی بود (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳۷۱/۳). مهتدی برای مردم سامرا، پدیده‌ای نو بود، از این رو مرگ او را

هر کسی به دلخواه خود نقل می‌کرد و شمار این نقل‌ها به پنج مورد می‌رسید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۰۰/۴). طبق رسمی که پس از متوکل باب شده بود او را یک روز پس از بیعت با معتمد، از پای درآوردند (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳/۳۸۰). چراکه دو خلیفه همزمان در قاموس شرعی خلافت عباسی جای نداشت. رفتار سیاسی مهتدی، متمایل به عمر بن عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱) و شهرتش به زهد نیز الگوبرداری از همین خلیفه بود (نویری، ۱۴۲۳: ۲۲/۳۲۶). مهتدی به پوشیدن پشم و عبا و بُرُنُس علاقه نشان می‌داد (همان، ۲۲/۳۲۷). از آنجا که در روزگار او جامعه اسلامی عمر بن عبدالعزیز را خلیفه پنجم می‌دانست و مهتدی را ادامه دهنده راه او می‌شمردند، از این رو فقیهان، زاهدان و اهل حدیث، بعدها مهتدی را خلیفه «راشد ششم» (ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۳) و «راهب بنی عباس» نامیدند (ابن حمدون، ۱۹۹۶: ۱/۴۲۲). در حقیقت هدف کوتاه او از این کارکرد سیاسی زهد، بازگردان دوران شوکت عباسیان بود. از سوی دیگر رفتارهای اصلاح‌گرایانه فرهنگی او سبب شد تا شماری از منابع، مهتدی را زاهد، اهل ورع و شب‌زنده‌دار معرفی کنند. خلیفه‌ای که مردم به راحتی می‌توانستند مشکلات خود را با او مطرح کنند و برای حل مشکلات مردم خیلی زود در دسترس عموم قرار می‌گرفت. او به رسم صوفیان پوششی پشمین زیر لباس رویین می‌پوشید و آموزه‌های صوفیه را از طریق مَنش خویش می‌گستراند (ابن عمرانی، ۲۰۰۱: ۱۳۳). پشمینه‌پوشی و صوفی‌گری مهتدی شماری از شاعران را واداشت تا او را بستایند. یکی از آنها بحتری بود که در چکامه بیست و دو بیتی بلندی، پشمینه‌پوشی او را در برابر ابریشم‌پوشی دیگر خلفا برجسته کرد. جایزه این سروده ده هزار درهم بود که خلیفه از دیگران گرفته و به شاعر بخشید (همان: ۱۳۴). خلیفه در ادامه سبک صوفیانه‌اش به یکی از روایت‌های علی علیه السلام در زمینه دنیاگریزی و عبادت دست می‌یابد و به نقلی آن را نوشته و شب‌ها در مناجات می‌خواند: «طَوَّبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الآخِرَةِ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بَسَاطَةً» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۰۷-۱۰۶). علاوه بر این مهتدی در برخی از گفته‌هایش به زهدگرایی امام سجاد علیه السلام هم اشاره می‌کند و آن را تداوم همان مسیر امام علی علیه السلام می‌داند (همان، ۴/۱۰۷-۱۰۸). درنگی در رفتارشناسی مهتدی چنین می‌نماید که آموزگارانش سهمی در شخصیت او داشتند زیرا مهتدی ادبیات را از ابو القاسم ضریر نحوی آموخت، استادی که در مصر از احمد بن جعفر دینوری و جعفر بن مهلهل بن صفوان، حدیث فرامی‌گرفت (صفدی، ۲۰۰۷: ۱۶۲). با این حساب مهتدی از همان دوران کودکی، سربسته تحت تعالیم حدیث‌گرایان قرار داشت. از نظر مورخان حدیث‌گرا، مشرب فکری خلیفه به حدیث‌گرایی و جریان فکری احمد بن حنبل تمایل داشت چراکه وی حتی حاضر بود از پدرش

به دو دلیل بیزاری جوید: یکی به خاطر تفکر اعتزالی و دیگری به دلیل رفتارهایش با ابن حنبل (ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۲۷/۱۹). گزارش‌ها بر آن است وی در تمامی دوران خلافت پدرش، رفتار معتزله دربار با اهل حدیث در ماجرای خلق قرآن را دیده و قلباً از این رفتارها ناخرسند بود (همان، ۴۳/۱۷). از زبان مهتدی گفته شده است که پدرش واثق در پایان عمر و پس از ماجرای مناظره ابن ابی داود با یک شیخ محدث درباره خلق قرآن از نظریه اعتزال و خلق قرآن بازگشته بود (همان، ۳۸۴/۱۷).

مهتدی در برخورد با امامیه

مهتدی در شرایطی به خلافت رسید که امامیه روزگار پایانی «عصر حضور ائمه» را تجربه می‌کرد و آرام آرام پای در عصر غیبت می‌گذاشت. روایت‌های مربوط به ظهور مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان نابود کننده دولت عباسیان نیز درست در همین روزها در میان امامیه رواج می‌یافت (خصیبی، ۱۹۹۱: ۲۸۳). چیزی که از چشم دربار نیز پنهان نمانده و آن را تهدیدی برای خود قلمداد می‌کردند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۳). از سوی دیگر جامعه اهل حدیث به عنوان صاحبان قدرت مذهبی در دربار، امامیه را رافضه می‌نامیدند، چرا که از نظر ایشان کسانی که علاقه فراوانی به علی علیه السلام داشتند و او را بر دو خلیفه نخست مقدم می‌شمردند، رافضی بودند (عبدالمجید، ۱۹۷۹: ۷۷)، و این نظر در واقع مجوزی برای کشتن امامیه بود (ابن عدیم، بی تا، ۲۳۲۳/۵). در اندیشه مهتدی به مانند تفکر حاکم بر جریان اهل حدیث، امامیه جریانی کاملاً جدا از ائمه و البته خطاکار و منحرف بود (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱/۱۱). افزون بر آن، پنج ضلعی شورش‌های «ابودلف کرجی»، «قمی‌ها»، «اهل ری»، «طبرستانی‌ها» و همه «مخالفان یکپارچه علوی» (طبری، ۱۹۶۷، ۳۸۱/۹) در کنار حرکت نیروی نیمه مستقل صفاریان (نویری، ۱۴۲۳: ۳۷۴/۲۵)، خلیفه را به این باور رساند تا رد پای آنها را در رفتار سیاسی بیت ائمه سامرا جستجو کند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۰۱/۸-۲۰۲). در چنین شرایطی، امامیه در جبهه داخلی نیز یکپارچه نبود چرا که، بنابر روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام، امامیه به سه دسته تقسیم می‌شدند: گروهی که به حق پای بند بودند و هیچ تردیدی در آن نداشتند؛ طیف دوم کسانی که حق را از مسیرش پیگیری نمی‌کردند و در سرگردانی بودند و جریان سوم کسانی که شیطان آنها را سرپرستی می‌کرد (مسعودی شلمغانی، ۱۴۲۶: ۲۴۷). ظاهراً این روایت مربوط به عصر معتز یعنی زمان شروع امامت امام حسن عسکری علیه السلام و تردیدهای مربوط به آن است، با این حال جریان سرگردان امامیه، با رفتارهای کرامت‌آمیز امام به سوی آن حضرت متمایل شدند و

گمراهان امامیه، به سایر فرق شیعی مانند واقفیه پیوستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۶۰-۴۶۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱/۴۵۳). بنا بر آنچه گفته شد، مهتدی، امامیه را تهدیدی برای خود می‌دانست. وی در مواجهه با امامیه طی فرمانی آشکارا در پی نابودی ایشان برآمد (مسعودی شلمغانی، ۱۴۲۶: ۲۵۰؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۶۳۵) و امام حسن عسکری علیه السلام (حک. ۲۳۲-۲۶۰) را وادار کرد در قالب دیدار با دربار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به قصر آمده اعلام حضور کند (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۶۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۲۹). مهتدی عزمش را جزم کرد تا آن حضرت را به شهادت برساند اما فرصت نیافت (مسعودی شلمغانی، ۱۴۲۶: ۲۵۳). در حقیقت آنچه او از منجمان و پیشگویان قصر درباره تولد مهدی علیه السلام به مثابه نابود کننده عباسیان، شنیده بود، مستندی برای کشتن امام حسن عسکری علیه السلام بود؛ قتلی که در راستای جلوگیری از زاده شدن فرزند آن حضرت و برای جلوگیری از ادامه نسل امامت، طراحی شد (مسعودی شلمغانی، ۱۴۲۶: ۲۵۲-۲۵۳). در این زمان راحت‌ترین راه برای قتل بزرگانی که دلیلی برای کشتن آشکار آنها از نظر مردم وجود نداشت، یا در چارچوب تقدس هاشمیان قرار می‌گرفتند، مسموم سازی بود (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴/۷۹۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۸/۳۰۹؛ اصفهانی، بی تا: ۵۳۱). روشی که پزشکان دربار تخصص کافی در این زمینه داشتند (طبری، ۱۹۶۷: ۲۵۳/۹). دربار تلاش می‌کرد در کشتن بنی هاشم هیچ ردپایی از خود به جا نگذارد، چرا که تقدس بنی هاشم که خلیفه نیز از آن تبار بود، زیر سؤال می‌رفت (طبری، همان: ۹/۳۹۰). رویدادی که پیش از شعبان سال ۲۵۵ رخ داد، اشاره به ماجرای است که طی آن مهتدی شماری از شیعیان را به همراه امام حسن عسکری علیه السلام زندانی کرد. در همین حبس ابو هاشم جعفری از یاران ائمه پیشین که اینک به امام حسن عسکری علیه السلام پیوسته بود، درباره ادامه وضعیت موجود پرسش می‌کند. امام در پاسخ او، یادآور می‌شود که مهتدی می‌خواهد امر خدا را خاموش کند-کنایه از کشتن امام - و از من فرزندی به جا نماند در حالی که من پس از این صاحب پسری خواهم شد و مهتدی هم کشته خواهد شد (مسعودی شلمغانی، ۱۴۲۶: ۲۵۲-۲۵۳). به گزارش موسی بن جعفر بن وهب بغدادی، نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به یاران نگرانش با این محتوا نوشته شده بود: «بدانید به رغم تلاش‌های مهتدی برای کشتن من و بریدن نسلم، اما شکر خدا، پروردگار متعال سخن آنها را به دروغ تبدیل کرد» (الخرزازی، ۱۴۰۱: ۲۹۳). متنی تاریخی نزدیک به همین موضوع را ابن ابی ثلج (۱۴۱۰: ۱۱۳) و بعدها شیخ صدوق با سلسله سندی متفاوت در اختیار نهادند (۱۳۹۵: ۲/۴۰۷). خطر مهتدی برای جامعه امامیه و شخص امام حسن عسکری علیه السلام چندان بود که احمد بن محمد به هنگام برخوردهای

شدید مهندی با ترکان، نامه‌ای به این مضمون به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: «خدا را شکر که اینان به جان هم افتاده‌اند و کار به ما ندارند. شنیده بودم که شما را تهدید کرده‌اند که هر طور شده شما را خواهند کشت؟» امام در پاسخ وی نوشت: «با این کارش عمر او کوتاه‌تر از این خواهد بود که به ما آزاری برساند. از امروز پنج روز بشمار که او در روز ششم کشته خواهد شد». طبق پیشگویی امام، روز ششم، مهندی به قتل رسید (مسعودی شلمغانی، ۱۴۲۶: ۲۵۰؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۶۳۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱/۴۳۱). علاوه بر جامعه امامیه در سامرا، به دلیل فشار زیادی که به طالبیان آمد، علوی زادگان فراوانی در عصر مهندی قیام کردند. داده‌های تاریخی کشته شدن پانزده نفر از بزرگان سادات را در این دوره تأیید می‌کند (اصفهانی، بی‌تا: ۵۲۸-۵۳۳) که از آن میان می‌توان از یحیی بن عبد الرحمن حسنی و محمد بن عبد الله از نسل جعفر بن ابی طالب و همچنین محمد بن حسن بن محمد بن حسن بن زید حسنی (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۳/۳۴۶) و محمد بن حسن بن محمد بن عبد الرحمن حسنی و جعفر بن محمد بن اسحاق بن موسی بن جعفر علیه السلام و موسی بن عبد الله حسنی و پسرش ادريس و احمد بن زید حسینی و ابراهیم بن عبد الله حسنی و عیسی بن اسماعیل از دودمان جعفر بن ابی طالب به مثابه طالبیان قیام کننده در عصر مهندی نام برد (همان، ۳/۳۴۷). مسموم کردن مخالفان در دوره مهندی نیز متداول بود و او شماری از علویان را با همین شیوه به قتل رساند (اصفهانی، بی‌تا: ۵۳۱). موسی بن عبد الله حسنی هم که مردی نیکوکار و محدث بود به وسیله سعید حاجب به همراه پسرش ادريس و برادرزاده اش محمد بن یحیی به عراق گسیل شد. در میانه راه، بنی فزاره در حاجز با سعید حاجب درگیر شدند و او را آزاد کردند اما موسی به نزد سعید برگشت و سعید او را در جایی به نام «زباله» مسموم کرد و سرش را برید و در محرم سال ۲۵۶ نزد مهندی برد (همان، ۵۳۰-۵۳۱). پیش از آن در رجب سال ۲۵۵ عیسی بن جعفر و علی بن زید که هر دو حسنی بودند در کوفه سر به قیام برداشتند و عبد الله بن محمد بن داود بن عیسی به مصاف آنها رفت (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷/۲۱۶). همچنین محمد بن عبد الله که از نسل عبد الله بن جعفر بود به وسیله عبد الله بن عزیز عامل طاهر در بین ری و قزوین کشته شد (اصفهانی، بی‌تا: ۵۳۱). علی بن موسی حسنی را عیسی بن محمد بن مخزومی در مکه حبس کرد و در زندان از دنیا رفت (همان، ۵۳۲). علاوه بر او، محمد بن حسین بن عبد الرحمن حسنی را عبد الله بن عزیز عامل طاهر در سامرا به زندان انداخت. به همراه او علی بن موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام هم زندانی شد و هر دو در بند کشته شدند. به غیر از آنها، ابراهیم بن موسی حسنی را فرماندار مهندی در مدینه، محمد بن احمد بن عیسی بن منصور زندانی کرد و او در اسارت از

دنیا رفت (همانجا). همچنین عبدالله بن محمد حسنی را ابوساج زندانی کرد و تا هنگام فرمانداری محمد بن احمد بن منصور در زندان بود تا از دنیا رفت (همان، ۵۳۳). در همان ایام در پانزده شوال سال ۲۵۵ در بصره مردی که خود را علی پسر محمد بن احمد بن علی بن عیسی بن زید بن علی بن حسین ابن علی بن ابی طالب علیه السلام می خواند سر به شورش برداشت، جنبشی که بعدها به حرکت زنگیان معروف شد (طبری، ۱۹۶۷: ۴۱۰/۹). گرچه او هرگز از گروه امامیه شمرده نشد، اما پاره‌ای از رفتارهای او کاملاً به امامیه شبیه بود. یکی از آنها سب خلفا، به همراه ادعای نسب علوی و تلاش برای نابود کردن خلافت عباسی بود. به همین دلیل وی پس از پیشرفت‌هایی، وقتی به کرخ^۱ بغداد رسید، مورد حمایت بزرگان شیعه این محله قرار گرفت (طبری، ۱۹۶۷، ۴۱۶/۹). مدتی بعد بار دیگر او پس از چند درگیری به کرخ رسید و در آنجا از وی استقبال شایسته‌ای کردند (همان، ۴۲۱/۹). گسترش حرکت زنگیان در رمضان سال ۲۵۵ یعنی دومین ماه حکومت مهتدی (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۴) مایه بیمناکی خلیفه از ضعف خلافت و قدرت‌یابی امام حسن عسکری علیه السلام و دلیلی بر تصمیم خلیفه بر قتل آن حضرت بود (الادیب، بی‌تا: ۲۳۹) چراکه تعداد زیادی از طالبیان و علویان به وی گرویده بودند (قمی، ۱۳۶۱: ۲۲۹). قمی‌ها هم بر این باور بودند که علویان و شیعیان از باب تقیه، انتساب صاحب زنگ را به اهل بیت نفی می‌کنند (همان). به هر رو با گسترش حرکت زنگیان و اتهام همکاری امامیه با آنها، امام حسن عسکری علیه السلام آشکارا انتساب او را به خود رد کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴۲۹/۴؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۴۲۵/۲).

بررسی رفتارهای سیاسی مهتدی نشان می‌دهد، شماری از شیعیان نیز از بیم آزارهای او به دوستانشان در دربار متوسل شدند، از جمله، احمد بن محمد بن ثوابه از چهره‌های متهم به تشیع، به ترکان نامه‌ای نوشت و درخواست شفاعت کرد و مهتدی نیز شفاعت ترکان را پذیرفت (ابن الابار، ۱۴۰۶: ۱۶۶). در عصر مهتدی مسئولان شهرهایی که از پایتخت دورتر بودند به مانند گذشته بر امامیه ستم روا می‌داشتند. آورده‌اند یک امامی مصری به نام سیف پسر لیث، زراعتی داشت که آن را شفیع خادم از درباریان مهتدی در مصر، غصب کرده بود. وی در نامه‌ای از امام عسکری علیه السلام می‌خواهد تا نامه‌ای به دربار بنویسد یا از دربار بخواهد که زمین او را بازگردانند. امام در پاسخ به وی یادآور می‌شود که زمینش را بازخواهند گرداند و به او گوشزد می‌کند که نباید نزد خلیفه دادخواهی کند (کلینی، ۱۴۲۹: ۶۳۷/۲؛ ابن شهر آشوب،

۱. در منابع تاریخی منظور از کرخ دو محله جداگانه است یکی در سامرا با ساکنانی شامل فرماندهان بلند پایه و نظامیان ترک‌تبار و دیگری در بغداد با مرکزیتی اقتصادی و ساکنانی امامی مذهب بود.

۱۳۷۹: ۵۸۰).

در سال ۲۵۶ امامیه در سواد عراق، در نامه‌ای به حضرت، ضمن گزارش ستم‌های شخصی به نام «سرجی» از عوامل خلیفه علیه امامیه و کشتار آنان، از امام درخواست دعا و یاری کردند. آن حضرت در پاسخ آنان نوشتند که او به زودی طی سه روز آینده به مرض طاعون خواهد مرد (خصیبی، ۱۹۹۱: ۳۴۰). امامیه مصر نیز تحت فشار مأموران مهتدی، با امام حسن عسکری علیه السلام در ارتباط بودند و نامه‌های حاوی درخواست‌هایشان را به امام می‌نوشتند (کلینی، ۱۴۲۹: ۲، ۶۳۷). به نظر می‌رسد برخی از فرزندان مهتدی بعدها در میان امامیان جایگاه ارزشمندی یافته باشند چراکه یکی از آنان روایتی در متون امامیه دارد. صدوق از طالقانی از ابو عبدالله بن عبدالصمد از مهتدی از ابوسعید خدری به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی از معراج نقل می‌کند. این حدیث حاوی مفاهیمی است که برتری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به دیگر پیامبران را بیان می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۳۰۵).

با این همه در این دوره دو رویکرد تمدنی باور به مهدویت، به معنای نماد تغییر در سبک زندگی به سوی دین باوری به سبک اهل بیت و کوچ شیعیان به سرزمین‌های دیگر برای بنیان نهادن شهرهای جدید، نماد امامیه شمرده می‌شد. ارتباط امام با امامیه در مصر (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۶۳۷-۶۳۶ و ۶۷۰؛ خصیبی، ۱۹۹۱: ۳۶۹) و سفارش‌های آن حضرت به یارانش برای کوچ به مصر و زندگی در آنجا، مایه شکل‌گیری جامعه امامیه در این منطقه بود (مسعودی (شلمغانی)، ۱۴۲۶: ۲۵۵-۲۵۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۲؛ طبری، ۱۴۱۳ / ۳۶۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۵۱-۴۵۰). تجمع امامیه در مصر و کمک به علویان منجر به قیام‌های فراگیری در آن ناحیه (ابن صوفی، ۱۴۲۲: ۳۴۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷ / ۲۱۷ و ۲۳۹) و مقدمه‌ای بر تشکیل دولت‌های شیعی شد.

نتیجه

کوشش مهتدی عباسی به رغم حکومت کوتاهش برای اصلاحات در دولت عباسی، ناکام ماند. وی با طرح سنت خلفای پیشین و به‌ویژه با توجه به احیای روش حکمرانی خلیفه‌ی دوم توانست نظر جامعه اهل سنت را به خود جلب کند. همچنین او با اجرای شماری از رفتارهای حکومتی منسوب به امام علی علیه السلام می‌خواست تا علاقه‌مندان به علی علیه السلام در میان صوفیان و اهل زهد را به خود جلب نماید و نوعی مشروعیت اعتقادی برای خود پدید آورد. مهتدی برای همگام کردن دولتمردان بنی‌عباس با خود، از طرح نظریه اصلاحات به سبک عمر بن عبدالعزیز، پرده برداشت اما شورش ترکان، به ضمیمه قیام‌های بزرگ علویان و بویژه

نهضت صاحب زنگ، او را در یک آشفته‌گی بزرگ قرار داده و سرانجام بدون اینکه توانسته باشد به اهداف خود دست یابد، به سرکوب‌خشن این قیام‌ها، پرداخت. جریان امامیه نیز به دلیل گذر از عصر معتز عباسی و جا افتادن امامت امام حسن عسکری علیه السلام برای بیشتر امامیه و خبر پیشگویی‌ها درباره تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان نابودکننده عباسیان و بیم خلافت از این مولود و نیز شورش بزرگ زنگیان که خود را به امامیه منتسب می‌کردند، مورد تاخت و تاز بیشتری قرار گرفت. در این دوره در پی تولد امام زمان علیه السلام و رفتارهای خشن مهتدی علیه امامیه، رویکرد تمدنی به مهدویت و شکل‌دهی جوامع شهری امامی‌نشین رو به گسترش نهاده بود.



منابع

- ابن الأبار، أبو عبد الله (١٩٨٦/١٤٠٦)، *اعتاب الكتاب*، بيروت، دار الأوزاعي، چاپ دوم.
- ابن ابى الثلج (١٤١٠)، *تاريخ أهل البيت*، قم، آل البيت.
- ابن ابى شيبه (١٤٠٩)، *المصنف*، به كوشش سعيد محمد، بيروت، دار الفكر.
- ابن اثير (١٣٨٥/١٩٦٥)، *الكامل فى التاريخ*، بيروت، دار الصادر.
- ابن جوزى، ابوالفرج (١٤١٢/١٩٩٢)، *المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- _____ (١٩٩١/١٤٢٢)، *صيد الخاطر*، تحقيق على طنطاوى و ناجى طنطاوى، جدة، دار المنارة للنشر و التوزيع.
- ابن حزم (١٤٠٣/١٩٨٣)، *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق لجنة من العلماء، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن حمدون، محمد بن حسن (١٩٩٦)، *التذكرة الحمدونية*، تحقيق إحسان عباس و بسكر عباس، بيروت، دار صادر.
- ابن حيون، نعمان بن محمد (١٤٠٩)، *شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار*، تحقيق حسينى جلالى، محمد حسين قم، جامعه مدرسين.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (١٤٠٨/١٩٨٨)، *تاريخ ابن خلدون*، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر.
- ابن شهر آشوب (١٣٧٩)، *مناقب آل أبى طالب*، قم، علامه.
- ابن صوفى نسابه (١٤٢٢)، *المجدي فى أنساب الطالبين*، قم، مكتبة آية الله المرعى النجفى.
- ابن طقطقى، محمد بن على (١٤١٨/١٩٩٧)، *الفخرى فى الآداب السلطانية و الدول الإسلامية*، تحقيق عبد القادر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربى.
- ابن عبد ربه الأندلسى (١٤٠٤)، *احمد بن محمد، العقد الفريد*، تحقيق مفيد محمد قميحة، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عديم، عمر بن احمد (بى تا)، *بغية الطلب فى تاريخ حلب*، تحقيق سهيل زكار، بى جا، دار الفكر.
- ابن عماد، ابوالفلاح (١٤٠٦/١٩٨٦)، *شذرات الذهب فى اخبار من ذهب*، تحقيق الأرنؤوط، دمشق - بيروت، دار ابن كثير.

- المشرق الاسلامي، و اثرها على ظهور التصوف»، مجله كلية الفقه، الاصدار ٤، الصفحات ٧٩-١٠٠.
- راوندى، سعيد بن هبة الله (١٤٠٩)، الخرائج والجرائح، تحقيق مؤسسه امام مهدي عليه السلام، قم، مؤسسه امام مهدي.
- زركلى، خير الدين (١٩٨٩)، الاعلام، بيروت، دار العلم للملايين.
- زمان، محمد قاسم (١٩٧٧)، *Religion and politics under the early Abbasids: the emergence of the protosunni elite*، نشر لايدن.
- زمخشري، محمود (١٩٩٩/١٤١٢)، ربيع الأبرار ونصوص الأخيار، تحقيق عبد الأمير مهنا، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ذهبى، شمس الدين محمد (١٩٩٣/١٤١٣)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى.
- شاكر حسين، خليل (١٤٠٧)، «جهود الخليفة العباسى المهتدى فى التصدى لسيطرة الترك ٢٥٥-٢٥٦»، *آداب المستنصرية*، العدد ١٥، صفحات ٤٨٥-٥٠٨.
- شيزرى، عبد الرحمن (١٤١٥)، *النهج المسلك فى سياسة الملوك*، تحقيق محمد أحمد دمج، بيروت، مؤسسة بحسون.
- صدوق، ابو جعفر محمد (١٣٩٥)، *كمال الدين وتمام النعمة*، تهران، اسلامية.
- صفدى، خليل (٢٠٠٧/١٤٢٨)، *نكت الهميان فى نكت العميان*، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
- طبرى، محمد بن جرير (١٩٦٧/١٣٨٧)، *تاريخ الطبرى*، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث.
- طبرى أملى صغير، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٣)، *دلائل الامامة*، قم، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧)، *تهذيب الأحكام*، تحقيق خرسان و حسن الموسوى، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- _____ (١٤١١ق)، *الغيبة*، تحقيق تهرانى، عباد الله و ناصح، على احمد، قم، دار المعارف الإسلامية.
- على الصغير، محمد حسين (١٤٣٠)، «الامام الحسن العسكرى وحدة الهدف و تعدد الاساليب»، بيروت، نشر البلاغ.

- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، الکافی، قم، دار الحدیث.
- عبدالرسول، سلیمه (۱۹۷۵)، «ملامح من عهد الخلیفه المهتدی العباسی (۲۵۵-۲۵۶)»، مجله تاریخی، العدد ۴، صفحات ۸۱-۱۲۸.
- عبدالمجید، محمود (۱۳۹۹/۱۹۷۹)، الانتجهات الفقهية عند اصحاب الحدیث فی القرن الثالث الهجری، بی جا، دار العلوم.
- عسکری، أبو هلال (۱۴۰۸/۱۹۷۸)، الاوائل، تحقیق محمد السید الوکیل، طنطا، دارالبشیر.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵)، الاصابة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ماوردی، ابوالحسن (۱۳۸۳)، آیین حکمرانی، ترجمه: حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی شلمغانی (۱۴۲۶)، اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان.
- مسعودی، علی بن حسین (بی تا)، التنبییه والإشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی، افست قم، مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیة.
- _____ (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
- مقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰)، إمتاع الأسماع، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نجاشی، احمد (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین.
- نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تصحیح غفاری، علی اکبر، تهران، صدوق.
- نویری، شهاب الدین (۱۴۲۳)، نهاییة الارب فی فنون الادب، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیة.
- همدانی، محمد (۲۰۰۸)، قطع تاریخیة من کتاب «عنوان السیر فی محاسن أهل البدو والحضر، أو، المعارف المتأخرة»، تحقیق شایع عبدالهادی هاجری، تونس، دار الغرب الاسلامی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.